نقد مدرنیته نفتی

گفت‌وگو با آمل نَبهانی درباره رمان پنج جلدی شهرهای نمک عبدالرحمن مُنیف



عبدالرحمن منیف و همسرش سعاد قوادری در منزل‌شان در دمشق

ادبیات عرب

مریم شهبازی
گروه کتاب

رمان پنج‌جلدی «شهرهای نمک» نوشته عبدالرحمن مُنیف، طولانی‌ترین و یکی از مناقشه‌برانگیزترین رمان‌های جهان عرب است؛ اثری بر بستر تاریخ که گرمای بادیه، رنگ باختن سنت‌ها، تغییر مناسبات اجتماعی و تولد شهرهای برخاسته از دل چاه‌های نفت را با قلمی حماسی به تصویر می‌کشد؛ رمانی که آمل نبهانی، مترجم اهوازی با ریشه‌های خوزستانی‌اش و تجربه زیستن در جغرافیایی که دکل‌های نفت و بوی رود کارون خط ممتد زندگی آدم‌هاست، سراغ آن رفته. مُنیف، از مشهورترین ادبای جهان عرب در قرن بیستم، دانش‌آموخته سوربن و دارای دکتری اقتصاد نفت از دانشکده اقتصاد بلگراد است که توانست واقعیت‌های اجتماعی و کشمکش‌های سیاسی کشورهای عربی را در نوشته‌هایش منعکس کند. پنج‌گانه «شهرهای نمک» با عناوین «سرگردانی»، «شکاف»، «شب و روز»، «بادیه تاریکی» و) در راه مانده» از سوی انتشارات عبارت منتشر شده است. در این گفت‌وگو، نبهانی از چرایی ترجمه این رمان، ویژگی‌های فرمی و موضوعی جهان داستانی این نویسنده و اقتصاددان شهیر سعودی و چالش‌های بازآفرینی زبان بادیه سخن می‌گوید. از آمل نبهانی پیش‌ترنیز آثاری چون «فرانکشتاین در بغداد» (احمد سعداوی)، «در خان الخلیلی اتفاق افتاد» (نجیب محفوظ) و «آدمکش‌ها» (ضیاء خالدی) به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

عبدالرحمن منیف چه جایگاهی در ادبیات مدرن عرب دارد و چطور شد که برای ترجمه، سراغ مهم‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین اثر او، یعنی مجموعه پنج جلدی «شهرهای نمک» رفتید؟

عبدالرحمن منیف از مهم‌ترین رمان‌نویسان عرب در نیمه دوم قرن بیستم است. اهمیت او فقط به جایگاهش در تاریخ رمان عرب محدود نمی‌شود؛ او از معدود نویسندگانی است که توانست تحولات اقتصادی و سیاسی خاورمیانه را به تجربه‌ای عمیقاً انسانی و ادبی تبدیل کند. «شهرهای نمک» هم از بلندپروازانه‌ترین تجربه‌های رمان‌نویسی عرب است؛ اثری که در آن تاریخ، جامعه، اقتصاد و سرنوشت انسان‌ها در هم تنیده‌اند. انتخاب این مجموعه برای ترجمه از علاقه دیرینه‌ام به ادبیات عرب و اعتقادم به ضرورت معرفی منیف به مخاطب ایرانی سرچشمه می‌گرفت. حالا که ترجمه هر پنج جلد به پایان رسیده و آخرین جلد آن نیز منتشر شده، فکر می‌کنم اهمیت این کار فراتر از ترجمه یک مجموعه رمان است. این مجموعه امکان شناخت بخشی کمتر شناخته‌شده از تاریخ و تجربه اجتماعی خاورمیانه را برای خواننده فارسی‌زبان فراهم می‌کند.

با آنکه آثار نویسندگانی چون نجیب محفوظ و غسان کنفانی سال‌هاست در ایران شناخته شده‌اند، چرا معرفی منیف با تأخیر قابل توجهی صورت گرفته است؟

به نظرم شناخت ادبیات عرب در ایران تا حد زیادی حول چند چهره شناخته‌شده شکل گرفته و بسیاری از نویسندگان مهم دیگر کمتر مجال معرفی یافته‌اند. منیف هم به دلیل گستردگی جهان داستانی، حجم آثار و دشواری ترجمه، انتخاب آسانی نبوده است. ترجمه زنده‌یاد اسوار در معرفی او کار ارزشمندی بود، اما هنوز ابعاد مهمی از جهان ادبی منیف برای مخاطب ایرانی ناشناخته مانده است. شاید یکی از دلایل این تأخیر آن باشد که آثار منیف را نمی‌توان جدا از زمینه تاریخی و اجتماعی‌شان خواند. شناخت جهان فکری او به آشنایی با تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه و تاریخ معاصر شبه‌جزیره عربستان نیاز دارد. البته این مسأله به‌طور مستقیم درباره رمان «شهرهای نمک» هم صدق می‌کند. در واقع، شناخت تحولات تاریخی، سیاسی و اقتصادی شبه‌جزیره عربستان، به‌خصوص ورود نفت و پیامدهای آن، برای درک عمیق‌تر این رمان ضروری است؛ چراکه منیف این تحولات را نه صرفاً به‌عنوان پس‌زمینه، بلکه به‌عنوان نیروی محرک روایت و عامل دگرگونی ساختار اجتماعی، روابط قدرت و سرنوشت شخصیت‌ها به تصویر می‌کشد. هرچند معتقدم «شهرهای نمک» صرفاً یک تجربه ادبی نیست، بلکه دریچه‌ای به شناخت تاریخ معاصر، تحولات نفتی، استعمار، قدرت و دگرگونی‌های اجتماعی شبه‌جزیره عربستان است. این رمان مخاطب را به پرسشگری درباره تاریخ و سیاست منطقه وامی‌دارد و می‌تواند نقطه شروعی برای مطالعات عمیق‌تر در حوزه ادبیات، جامعه‌شناسی، تاریخ و اقتصاد سیاسی خاورمیانه باشد. در واقع، ارزش اثر تنها در آنچه روایت می‌کند نیست، بلکه در پرسش‌هایی است که پس از پایان مطالعه‌اش در ذهن مخاطب باقی می‌گذارد. امیدوارم انتشار این پنج‌گانه بتواند زمینه توجه جدی‌تر به آثار دیگر او را نیز فراهم کند.

از ضرورت مطالعه تحولات سیاسی و اقتصادی عربستان برای درک جهان فکری منیف و رمان او گفتید؛ دراین بین برخی معتقدند باتوجه به درهم‌تنیدگی زندگی منیف با سیاست و نفت، برای فهم لایه‌های پنهان رمان باید زندگینامه و پیشینه فکری او را نیز شناخت!

واقعیت آن است که شناخت زندگی منیف به درک عمیق‌تر آثارش کمک می‌کند. تحصیلاتش در اقتصاد نفت، تجربه فعالیت در این حوزه، حضور سیاسی و تبعیدهای پیاپی، همگی در شکل‌گیری نگاه او مؤثر بوده‌اند. او از نزدیک با سازوکارهایی آشنا بود که بعدها در رمان‌هایش به نقد کشید. با این حال، نباید رمان را به زندگینامه نویسنده تقلیل داد. «شهرهای نمک» اثری مستقل با معماری ادبی و منطق روایی خاص خود است. آشنایی با پیشینه منیف به ما کمک می‌کند برخی لایه‌های تاریخی و فکری اثر را بهتر بشناسیم، اما ارزش ادبی رمان به این شناخت وابسته نیست. در نهایت، آنچه اثر را ماندگار می‌کند، توانایی نویسنده در تبدیل تجربه تاریخی به ادبیات است.

برای مخاطبی که هنوز سراغ این پنج‌گانه نرفته، قصه کلی «شهرهای نمک» از چه قرار است و ماجرا حول چه محوری می‌چرخد؟

این مجموعه روایت دگرگونی جامعه‌ای در شبه‌جزیره عربستان پس از کشف نفت است. ورود شرکت‌های نفتی و شکل‌گیری مناسبات اقتصادی و سیاسی تازه، به‌تدریج ساختار زندگی مردم، روابط اجتماعی و حتی جغرافیای منطقه را تغییر می‌دهد. داستان از «وادی العیون» آغاز می‌شود و در پنج جلد، سرگذشت چند نسل را در متن این تحولات دنبال می‌کند. منیف صرفاً تاریخ کشف نفت را روایت نمی‌کند؛ مسأله اصلی او انسان‌هایی هستند که ناگهان خود را در جهانی متفاوت می‌بینند و باید با پیامدهای تغییری کنار بیایند که در شکل‌گیری آن نقشی نداشته‌اند. از این منظر، «شهرهای نمک» روایت از دست رفتن یک شیوه زندگی و پیدایش نظمی تازه است.

نفت در ادبیات غرب هم دستمایه آثار انتقادی بوده است. تصویر منیف از هجوم سرمایه‌داری نفتی و استثمار کارگران چه تفاوتی با روایت‌های غربی دارد؟ آیا می‌توان این پنج‌گانه رامانیفست خاورمیانه علیه چپاول نفتی غرب و آمریکا دانست؟

تفاوت اصلی در نقطه عزیمت روایت است. منیف از درون جامعه‌ای می‌نویسد که نفت ناگهان وارد زندگی‌اش شده و مناسبات آن را دگرگون کرده است. او پیامدهای این تحول را در سرنوشت کارگران، خانواده‌ها و جوامع بومی دنبال می‌کند. در بسیاری از روایت‌های غربی، نفت از منظر صنعت و اقتصاد یا مناسبات سرمایه‌داری بررسی می‌شود؛ اما منیف نشان می‌دهد این مناسبات چگونه به زندگی روزمره مردم راه پیدا می‌کنند و چه بر سر هویت و حافظه جمعی آنها می‌آورند. با این حال، «شهرهای نمک» را نباید صرفاً مانیفستی ضدآمریکایی دانست؛ (که البته از این منظر نیز قابل تأمل است) نقد منیف متوجه شبکه‌ای از قدرت است که در آن سرمایه خارجی، اقتدار سیاسی و منافع نخبگان محلی به هم پیوند می‌خورند. او سازوکار این مناسبات را به تصویر می‌کشد و به همین دلیل نقدش از یک موضع‌گیری سیاسی ساده فراتر می‌رود.

«شهرهای نمک» سال‌ها در عربستان و برخی کشورهای عربی توقیف بود و حتی به سلب تابعیت منیف انجامید. این طرد سیاسی چه تأثیری بر خوانش رمان در جهان عرب و مجامع ادبی گذاشت؟

توقیف رمان و برخورد با نویسنده، به بخشی از تاریخ فهم اثر تبدیل شد. منیف روایتی از شکل‌گیری نظم نفتی ارائه می‌کرد که با تصویر رسمی قدرت از توسعه و پیشرفت تفاوت داشت. او به جای تمرکز بر دستاوردهای ظاهری توسعه، سراغ هزینه‌های انسانی و اجتماعی آن می‌رفت و صدای گروه‌هایی را وارد تاریخ می‌کرد که معمولاً در روایت‌های رسمی کشورش غایب بودند. این برخوردها توجه محافل ادبی و روشنفکری را به اثر بیشتر کرد و به خوانش سیاسی آن دامن زد. البته نباید اهمیت ادبی رمان را صرفاً به سرگذشت سیاسی نویسنده پیوند زد. «شهرهای نمک» حتی مستقل از این حواشی نیز اثری مهم در تاریخ رمان عرب است.

در جایی اشاره کرده بودید که تقلیل سبک منیف به عناوینی چون رئالیسم جادویی عربی یا قالب‌های مرسوم، نادیده گرفتن کلیت اثر است. چرا چنین عقیده‌ای دارید و این رمان از منظر فرم روایی چه ویژگی منحصربه‌فردی دارد؟

چون هیچ‌یک از این برچسب‌ها به‌تنهایی قادر به توضیح جهان منیف نیستند. او نویسنده‌ای عمیقاً وفادار به واقعیت اجتماعی است، اما این واقعیت در جهان بادیه با اسطوره، باورهای جمعی و تخیل شفاهی درآمیخته است. ویژگی مهم دیگر اثر، چندصدایی بودن آن است. منیف برخلاف رمان‌هایی که همه‌چیز را حول زندگی یک قهرمان پیش می‌برند، مجموعه‌ای از شخصیت‌ها و صداها را وارد روایت می‌کند. در بسیاری از بخش‌ها، قهرمان اصلی نه یک فرد، بلکه جامعه‌ای در حال دگرگونی است. مکان نیز در رمان نقش فعالی دارد؛ وادی، صحرا و شهر هرکدام بخشی از معنای اثر را می‌سازند. به همین دلیل، برای فهم شیوه رمان‌نویسی منیف باید به کلیت ساختار و جهان داستانی او توجه کرد.

«شهرهای نمک» فراتر از زبان عربی معیار، سرشار از خرده‌فرهنگ‌ها و اصطلاحات خاص بادیه‌نشینی است. برای بازآفرینی وفادارانه این واژگان بومی چه رویکردی در پیش گرفتید و در مسیر ترجمه این مجموعه با چه دشواری‌هایی روبه‌رو شدید؟

یکی از دشواری‌های اصلی ترجمه این مجموعه، مواجهه با زبانی بود که بخش مهمی از هویت آن از فرهنگ شفاهی و زندگی بادیه‌نشینی می‌آید. در متن با اصطلاحات محلی، ضرب‌المثل‌ها، سوگندها، دعاها و شعرهایی روبه‌رو هستیم که ترجمه لغوی‌شان لزوماً معنای واقعی آنها را منتقل نمی‌کند. باید موقعیت کاربرد و بار فرهنگی هر عبارت را شناخت. در ترجمه تلاش کردم فارسی طبیعی و خواندنی باشد، اما تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی جهان منیف هم حفظ شود. استفاده از گویش‌های محلی ایران می‌توانست هویت جغرافیایی اثر را مخدوش کند و فارسی رسمی نیز برای انتقال همه ظرایف زبان شخصیت‌ها کافی نبود. از سوی دیگر، حفظ یکدستی نثر و لحن در پنج جلد و بازبینی مداوم ترجمه، کار زمان‌بر و دشواری بود. انتشار مجموعه نیز به همان اندازه نیازمند پیگیری و دقت بود.



در ایران با تجربه زیسته در شهرهای نفت‌خیز چون آبادان و آثاری از احمد محمود، ابراهیم گلستان و دیگر نویسندگان جنوب، ژانری تثبیت‌شده تحت عنوان «ادبیات نفت» داریم. خواننده ایرانی در مواجهه با رمان منیف چه وجوه اشتراکی پیدا می‌کند؟

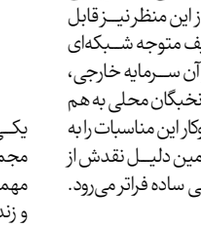
خواننده ایرانی در این رمان با تجربه‌هایی آشنا روبه‌رو می‌شود که در ادبیات جنوب ایران نیز حضور دارند: ورود صنعت نفت، دگرگونی مناسبات اجتماعی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی و تضاد میان ثروت منابع طبیعی و وضعیت زندگی مردم. در آثار احمد محمود و ابراهیم گلستان نیز نفت صرفاً یک موضوع اقتصادی نیست؛ نیرویی است که زندگی و روابط انسانی را تغییر می‌دهد. تفاوت مهم منیف در گستره تاریخی روایت اوست. او در پنج رمان، شکل‌گیری نظمی تازه را در طول چند دهه دنبال می‌کند و از این طریق تصویری وسیع از تحول یک جامعه به دست می‌دهد. به نظرم همین نزدیکی‌های تاریخی و اجتماعی می‌تواند زمینه گفت‌وگویی جالب میان ادبیات نفت ایران و جهان داستانی منیف فراهم کند.

شما متولد اهواز هستید؛ شهری تنیده با تأسیسات و دکل‌های نفتی و با اقلیمی نزدیک به جغرافیای داستان‌های منیف. این تجربه زیستی در کنار آشنایی با زبان فرانسه تا چه اندازه در بازآفرینی فضای رمان به یاری‌تان آمد؟

اهواز برای من صرفاً زادگاه نیست؛ شهری است که می‌توان حضور نفت و پیامدهای آن را در کالبد و زندگی روزمره‌اش دید. تجربه زیستن در چنین فضایی کمک کرد مناسبات مکانی و اجتماعی جهان منیف را بهتر درک کنم؛ به‌ویژه تقابل میان زندگی بومی و توسعه صنعتی. البته نزدیکی اقلیمی به‌تنهایی کافی نیست. برای ترجمه چنین اثری باید با فرهنگ و تاریخ منطقه نیز آشنا بود. از سوی دیگر، آشنایی با زبان فرانسه و ادبیات این زبان به من امکان داده است با جریان‌ها و شیوه‌های رمان‌نویسی مدرن آشنایی بیشتری پیدا کنم. با این همه، مهم‌ترین ابزارم در این کار شناخت زبان و فرهنگ عربی و مواجهه مستقیم و طولانی با متن منیف بود. ترجمه پنج جلد، فرصتی فراهم کرد تا به‌تدریج با ریتم، زبان و جهان خاص نویسنده خو بگیرم.

این روزها مشغول چه کاری هستید، باز هم سراغ اثری از منیف خواهید رفت؟

به تازگی ترجمه یک کتاب دوجلدی را تمام کرده‌ام که بنابر خواسته ناشر تا زمان چاپ، به نام کتاب و نویسنده‌اش اشاره‌ای نمی‌کنم. در حال حاضر هم مشغول ترجمه مجموعه اشعار عدنان الصائغ، شاعر نامدار عراقی و مطرح در شعر معاصر عرب هستم که این کار با توافق خود شاعر انجام می‌شود و در روند ترجمه از همراهی و مشورت با ایشان نیز بهره‌مند خواهم بود. رمان میعاد، نوشته شیما عرشیان را نیز به عربی ترجمه کرده‌ام که این روزها مراحل انتشار آن در کشور امارات مراحل چاپ آن طی می‌شود، ناشر عربی کتاب، اهل عربستان ولی ساکن امارات است.



عبدالرحمن منیف از مهم‌ترین رمان‌نویسان عرب در نیمه دوم قرن بیستم است. اهمیت او فقط به جایگاهش در تاریخ رمان عرب محدود نمی‌شود؛ او از معدود نویسندگانی است که توانست تحولات اقتصادی و سیاسی خاورمیانه را به تجربه‌ای عمیقاً انسانی و ادبی تبدیل کند

تبدیل تاریخ به ادبیات

معرفی بلندترین رمان ادبیات معاصر عرب



مهیار رشیدیان
داستان‌نویس و مستندساز
صنعت نفت

عبدالرحمن منیف را مهم‌ترین نویسنده عرب در قرن بیستم می‌دانند. او نویسنده‌ای جریان‌ساز است که هنوز هم بذر اندیشه‌هایش در رمان عربی جاری است. منیف که در میانه دهه چهارم زندگی‌اش شروع به نوشتن کرد، سال‌ها سردبیر مهم‌ترین نشریات نفت در جهان عرب بود. سرگذشت او به عنوان کسی که دکترای اقتصاد نفت داشت و سال‌ها در کشورهای مختلف عربی و اروپایی زندگی کرد، چنان تجربه زیسته‌ای برایش به ارمغان آورد که هرکدام از رمان‌هایش جهان متفاوتی از دیگر آثار او دارند. او نویسنده‌ای است که نوشتن از کلیات آثارش در مجال اندک نمی‌گنجد. به‌نحوی‌که هریک از کارهایش را باید جداگانه و در جهان نشانه‌های خودش بررسی کرد؛ به همین دلیل در این مجال تنها به معرفی معروف‌ترین و مهم‌ترین رمان عبدالرحمن منیف می‌پردازیم.

«شهرهای نمک» رمانی پنج جلدی‌ست که تار و پودش بر دو محور تاریخ و صنعت پیش می‌روند؛ از یک‌سو تاریخ نفت و از سوی دیگر تاریخ سیاسی عربستان از آغاز شکل‌گیری آل‌سعود تا پایان زندگی سومین شاه یعنی ملک فیصل. داستان «شهرهای نمک» در دل هزارتوهای مهیب و متفاوتی روایت می‌شود. برخی از منتقدان عرب معتقدند، منیف ترتیب توالی و نظم منطقی داستان را به‌نحوی درهم و نامرتب می‌چیند که کشف روابط و حقیقت پشت اثر به‌راحتی ممکن نشود؛ هرچند مأموران بخش فرهنگی «استخبارات عامه» عربستان بالاخره رمز و راز نهفته در اثر را کشف می‌کنند؛ نکته‌ای که یکی از مهم‌ترین عوامل در نفی بلداش از عربستان می‌شود. منیف بعد از عربستان به عراق می‌رود و علی‌رغم ارادتی که صدام به او و آثارش داشته، و با وجود موقعیت‌اش در سازوکار نفت عراق، در بازه جنگ عراق با ایران این کشور را ترک می‌کند و برای همیشه از عراق نیز خارج می‌شود. این نکته وقتی جذاب می‌شود که می‌فهمیم مادربزرگ منیف عراقی بوده؛ قصه‌گوی حاذقی که تمام روایت‌های هزار و یک‌شبی‌اش ناخودآگاه ذهن منیف را چنان شکل می‌دهد که تا آخرین روز حیاتش نیز به پشتوانه‌اش روایت‌هایی را خلق می‌کند که همه وامدار همان جهان هستند. جالب‌تر اینکه رمان «شهرهای نمک» نیز ساختاری هزار و یک‌شبی دارد. به این معنی که داستان‌ها سلسله‌وار به هم پیوند می‌خورند و از دل هم متولد می‌شوند. ساختار این رمان شکلی دوار دارد به این معنی که انتهای اثر، همان ابتدا و ابتدایش دوباره انتهایش را تداعی می‌کند. تداعی‌های این اثر بیش از هرچیز ساختاری هزار و یک‌شبی می‌سازند تا به این واسطه بستری برای نقش‌آفرینی بیش از صد شخصیت اصلی و صدها شخصیت و تیپ فرعی فراهم شود.

منیف در «شهرهای نمک»، روایت‌هایی از تاریخ و سیاست را چنان درهم می‌تند که مخاطب توان تشخیص واقعیت از خیال را ندارد، به‌نحوی‌که سویه‌های واقعی قصه را عین تخیل می‌بیند و آنچه را زاییده ذهن خیال‌پرداز منیف است عین واقعیت می‌داند؛ به‌عنوان مثال آنجا که از زنی به نام شیخه می‌گوید که در بحران «سلطان خریبط» تمام طلاهای زنان قصر را جمع می‌کند. این صحنه نگارنده را به یاد واقعه‌ای در عراق عصر بعث می‌اندازد؛ وقتی یاران صدام طلاهای زن‌های عراق را به زور جمع می‌کنند. داستان جمع‌آوری و هدیه دادن طلای زن‌ها در محدوده کشورهای عربی از آن دست رخدادهایی‌ست که فقط نخبه‌ای مثل منیف به آن می‌پردازد. این یادداشت تنها در جهت معرفی این اثر نوشته می‌شود، به‌نحوی‌که نه سویه نقد تخصصی پیدا کند و نه روند قصه داستان را بیان کند؛ مبادا ذره‌ای از جذابیت داستانی این اثر برای مخاطب‌اش از بین برود. حال به همین دلیل بیشتر به نشانه‌ها و نکاتی می‌پردازیم که در عالم واقع صورت گرفته و منیف برای هرکدام یک روایت داستانی برگزیده است. در روز ولنتاین سال ۱۹۴۵، روزولت که از کنفرانس تهران بازمی‌گشت، پس از دیداری چند دقیقه‌ای با شاه جوان ایران عازم کانال سوئز شد و بیش از ۵ ساعت با ملک عبدالعزیز دیدار کرد تا نطفه اصلی شرکت نفت آرامکو بسته شود. جلد اول رمان منیف دقیقاً از وقتی آغاز می‌شود که مردم بدوی بیابان‌های عربستان با مردان موطلایی چشم رنگی روبه‌رو می‌شوند. مردانی که شبیه جن هستند و غول‌هایی عظیم را حرکت می‌دهند و در اختیار دارند. اینجا یکی از جذاب‌ترین بخش‌های رمان خلق می‌شود؛ ورود نفتگران آمریکایی که نقشه‌های‌شان در اذهان مردم صحرا، نقش کاغذ اوراد را دارند و ماشین‌های‌شان غول‌هایی هستند که زمین را می‌شکافند و منابع آب این مردم تشنه را می‌برند. برخی نیز به‌جد معتقدند کاغذهای بزرگی که اجنه چشم آبی روی زمین پهن می‌کنند نقشه‌های گنجی است که آنها به مدد از ما بهتران به آن دست خواهند یافت.



«شهرهای نمک» رمانی کاملاً ضداستعماری است که بیش از هرچیز ابتدا به عمران مستتر در استعمار می‌پردازد و بعد مصایبی را بررسی می‌کند که به واسطه ورود نابهنگام صنعت در جامعه‌ای سنتی و بدوی رخ می‌دهد

شخصیت اصلی در این رمان پنج جلدی «بیابان» است. در واقع رمان «شهرهای نمک» بیش از هرچیزی «مرثیه صحرا» است؛ آنچه بر صحرا و مردمان‌اش می‌رود. به نوعی می‌توان اسب و بیابان را دو شخصیت محوری این اثر دانست. صحرا که در آستانه قصه، آغاز ویرانی‌اش را می‌بینیم و اسب‌ها که در پایان اثر با مرگ دسته‌جمعی‌شان نشان از مرگ و اضمحلال مرد عرب دارند.

وقتی از این اثر فاصله می‌گیری بیش از هرچیز تجددی دیده می‌شود که نفت با خودش می‌آورد. دقیقاً در تمام کشورهای نفت‌خیز منطقه نیز این روند طی شده است. نفت ثروتی می‌آورد که نتیجه‌اش فساد و تباهی فرهنگی و سنتی است که هیچ جایگزینی برایش متصور نیست. «شهرهای نمک» در جلد اول به دو نکته مهم می‌پردازد: یکی کشف نفت است و دوم معرفی صحرا به عنوان بستری که تمام رمان در آن رخ می‌دهد. نفت در حکم موتور محرکه رمان ظاهر می‌شود و بیابان در حکم صفحه‌ای که تمام نقش‌ها برآن شکل می‌گیرند و در نهایت همراهی این دو عنصر است که روایت جذاب چهار جلد دیگر را می‌آفرینند. در این داستان با کشف نفت ثروتی به دست می‌آید که باعث تحولات مهمی می‌شود؛ تحول آدم‌های داستان. کسانی که تحولاتشان باعث ایجاد فضایی دراماتیک می‌شود.

این اثر رمانی کاملاً ضداستعماری است که بیش از هرچیز ابتدا به عمران مستتر در استعمار می‌پردازد و بعد مصایبی را بررسی می‌کند که به واسطه ورود نابهنگام صنعت در جامعه‌ای سنتی و بدوی رخ می‌دهد. در این اثر به واسطه کشف نفت ثروتی وارد جغرافیای اثر می‌شود که در اولین نگاه شخصیت‌هایی را شکل می‌دهد که یا از برآیند این ثروت نفعی برده‌اند یا دچار زیان شده‌اند. و همین دوگانگی‌هاست که کنش‌های دراماتیک اثر را به وجود می‌آورند. از جلد دوم به بعد منیف داستان را به سوی سیاست در عربستان سوق می‌دهد و جهانی می‌سازد که هر خواننده‌ای جایی به‌جز سرزمین آل‌سعود نمی‌بیند. رخ‌نمون هنر اصلی منیف آنجاست که هیچ نامی از عربستان نمی‌برد اما نشانه‌ها اسرار را فاش می‌کنند. نشانه‌هایی که باعث می‌شود «سلطان خریبط» را ملک عبدالعزیز ببینیم و پسرانش را سعود و فیصل. نشانه‌ها ریزوم‌وار در جهشی خطی خود را معنا می‌کنند تا وقتی که تاریخ از دل داستان نمایان شود.

ماجراهایی که همه برآیند فرآیند سایکس پیکویی هستند؛ یعنی محصول قراردادی که بعد از فروپاشی عثمانی نقشه کشورهایی مثل عراق، عربستان، لبنان، سوریه و... از دلش متولد شدند. منیف در آثار دیگرش تمام سازوکار استعمار در کشورهای عربی را بازنمایی می‌کند. به‌خصوص روندی که به جنگ اعراب با اسرائیل می‌انجامد. منیف در آثارش بیش از هرچیز یک پیشگو است. در واقع او بر اساس شناختش از وضعیت اقتصاد و تخصص‌اش در تاریخ کشورهای عربی توانسته به‌راحتی روند سیر کشورهای عرب منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را بررسی کرده و مسائلشان را در دل داستان‌هایش تجزیه و تحلیل کند.

مثلاً یکی از نکات جالب در این اثر، جنگ یمن است. منیف با روایتی که از جنگ اول عربستان با یمن ارائه می‌دهد در زیرلایه‌های متن جنگ‌های بعدی را نیز پیشگویی می‌کند؛ روایتی که به‌وضوح به وضعیت امروز عربستان اشاره می‌کند. اینکه چگونه نسل‌های بعد خاندان آل‌سعود را به سوی نابودی سوق می‌دهند. مهم‌ترین نکته در این خصوص آنجاهایی است که شخصیت حکام امروزی عربستان نیز در دل این رمان قابل رویت‌اند.

گذشته از زبان سرراست اما باشکوه این اثر که نشان از ترجمه درخشان خانم نبهانی دارد، در دل خلق شخصیت‌های شگرف و متفاوت منیف، طیفی از زنان وجود دارند که یکی از یکی خاص‌تر و بسیار درخشان‌اند. شخصیت‌هایی که هرکدام نقش ویژه‌ای در پیشبرد فضای دراماتیک داستان دارند. در کنار زن‌ها، روحانیان و روشنفکران عرب نیز نقش ویژه‌ای دارند؛ شخصیت‌هایی که طیفی وسیع، از مثبت به منفی و برعکس را نشان می‌دهند. طیفی از مردان و زنان که گاه از مرزهای خاکستری‌شان فاصله می‌گیرند بخشی از قصه را پیش می‌برند و باز به همانجا برمی‌گردند. یکی دیگر از نکات جذاب رمان حضور مستشاران انگلیسی و آمریکایی است. مثلاً شخصیت فیلیپ، سینکلر و همیلتون که دقیقاً همان کسی است که عامل اصلی کودتای برادر دوم علیه برادر بزرگ‌تر می‌شود. او همان کسی است که کتاب شهریار ماکیاولی را برای شاهزاده ترجمه می‌کند تا اساس اندیشه‌اش را چنان دستخوش تغییر کند که تا همین امروز نیز صحرای عربستان محل امنی برای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها باشد.

در پایان این معرفی کوتاه باید به ترجمه درخشان «شهرهای نمک» اشاره کرد. ترجمه‌ای که به‌رغم وجود مدعیان بسیار هنوز کسی نتوانسته تمام پنج جلدش را ترجمه کند. با شناختی که اینجانب از ترجمه‌های داستان عرب دارم، کار خانم امل نبهانی، کاری بس سترگ است. نتیجه تلاش‌های خانم نبهانی باعث شده قصه‌نویس‌هایی چون بنده بعد از سال‌ها به آرزوی خواندن «شهرهای نمک» دست یابیم؛ آرزویی که معنای واقعی نام کوچک مترجم است.